

حیدر گجراتی ثم کشمیری

محمد زبیر قریشی*

در سدهٔ دهم هجری بعضی بزرگان آمده در گجرات مسکن اتخاذ کردند و برخی فضلی گجرات را پدرود گفته در نواحی آن مانند اجین و برهانپور سکونت اختیار کردند. در سدهٔ یازدهم هجری دو تن از بزرگان مسمی به حضرت موسی بن جعفر کشمیری و درویش حسین کشمیری گجرات را به قدم میمنت لزوم خویش مفتخر ساختند. چون حضرت موسی بن جعفر کشمیری به نیت حج تشریف آورده بودند زود از اینجا مسافرت اختیار کردند. ولی قبل از آن که عازم حج شوند با شیخ حضرت عبدالقادر عیدروس احمدآبادی ملاقات نمودند. هر دو نفوس قدسیه از یکدیگر کسب فیض کردند. حتی در اواخر ماه رمضان المبارک در سال ۱۰۱۸ هجری حضرت موسی بن جعفر کشمیری به حضرت شیخ عبدالقادر عیدروس صاحب «النورالساقی» را اجازت نامه عرضه فرمودند و مؤخر الذکر را مجاز مسموعات و مفردات خویش مشرف کردند. بعده خود نیز از شیخ عبدالقادر عیدروس اجازت نامه خواستند. شیخ عبدالقادر بروز دوم شوال ۱۰۱۸ هجری اجازت نامه خویش به اول الذکر مرحمت فرمود. ولی قبل از آن در اواخر سدهٔ دهم هجری بزرگی که اسم نامی او در هیچ تذکره مندرج نیست از گجرات به کشمیر مهاجرت کرد.

در کتابخانه خدابخش پتنا مخطوطه ای پیدا کردم مسمّاء به «هدایة المخلصین» که مصنف آن حیدر گجراتی است. این رساله از برگ ۴۲ آغاز می شود و به برگ ۵۱ اختتام می پذیرد. مصنف آن حیدر گجراتی خود را مرید حضرت حمزه کشمیری گوید.

* دانشیار بازنشسته فارسی دانشگاه گجرات، احمدآباد.

مصنّف مقلّد سلسله سهروردیه است و رساله مذکور بر پنج باب مشتمل است: ۱- اعمال مبتدی؛ ۲- اشغال مبتدی؛ ۳- اذکار مبتدی؛ صلاح و تقوی؛ نصائح از کلام پیر دستگیران.

از جمله مریدان خود، شیخ حیدر، نام شیخ عبدالرشید برده که به قول او از هند به کشمیر آمده بود. او هم کامل و مکمل بود به وجه این که در خدمت حضرت اویس قرنی رضی الله عنه تربیت یافته بود.

این رساله در ۱۲۷۱ هجری بروز پنجشنبه به مقام کلکته به محله کولوتوله در مکان شماره ۱، متصل مسجد حسن علی کتابت شده نام کاتب او حسینی است. حیدر گجراتی در این رساله به تعارف خویش پرداخته است:

”بعد از حمد بی شمار و پس از درود بسیار

فقیر حقیر میر حیدر گجراتی الاصل و قبله مولی الحال می گوید که والد ماجد فقیر سیّد صحیح النسب و ثابت الحسب هست و این فقیر را در خوردسالی والدینی ماجدین از عالم فنا به عالم بقا رحلت نموده. عمّ بزرگوار تا حدّ بالغی به محافظت داشته و مصحف و غیره از علوم لابد پیش معلّم خوانانیده و بعد از پانزده سالگی شبی در واقعه دیدم که پیغمبر صلی الله علیه و سلّم مع چهار با صفا یار رضی الله عنهم اجمعین در مسجد درآمدند و ما را طلب فرستادند. پیش خود حاضر ساختند و فرمودند که ای فرزند! اوّل طهارت بکن. به رخصت سرور علیه الصلوٰة و السلام طهارت کردم و حضرت سرور جامه کشید و به دست عزیزی داد که این جامه به این پسر بپوشانید و با خود در خدمت بگیر که از اولادان ماست. خواست شما نمودیم تربیت ظاهر و باطن بر این نامراد بکن و آن عزیز آن خلعت در بر من کرد و ما را به کنار گرفته دستهای من بوسید و فرمود که ای فرزند! من در کشمیر می باشم و نام من مخدوم شیخ حمزه است. اینجا بیا که خدمت من شب و روز حاضر باشی که من ترا به فرزندی قبول کردم.“

در این اثنا از خواب بیدار شدم و ضحی از عمّ خود رخصت خواستم او از محبت آن که او را فرزندی نبود ما را اجازت نداد و من گریه و زاری پنهانی در دشتهای رفته آغاز کردم. تا یک هفته گذشت که خواندن و نوشتن از من برفت. روز جمعه به نماز

جمعه رفتیم. بعد از ادای جمعه به دشت روان شدم که در تنهایی ناله چند بلند بزنم. رفتم همین که ناله زنم، مردی بر اسپ کلاتی سوار شده پیش من آمد و در عقب او لشکر بی‌غایت را دیدم. خیال کردم که بادشاه برای شکار کردن آمده است.

بعد از ساعتی ما را پیش خود برد. نصیحت فرمود که فرزندان من آنم که آن شب ترا پیغمبر علیه‌السلام به من حوالت کرد. نزد من خواهی رسید و چندین اضطراب مکن. من هر ساعت ترا حاضر خواهیم بود. و اگر خواسته باشی ترا بردارم و بالای اسپ سوار کنم و در طرفه‌العین با خود در شهر خود رسانم و اگر ثواب عظیم خواسته باشی به مسافرت آمدن بسیار اعلی است.

باری فقیر مسافرت اختیار نمود. بعد از ماه از عم خود اجازت طلبیدم و روانه کشمیر شدم و در موضع قبله مولی سکونت اختیار کردم و مردم حالا ما را کشمیری می‌دانند.

اطلاع راجع به حیدر گجراتی بیش از این به دست نیست چرا که در هیچ تذکره ذکرش نیامده حیدر گجراتی والدین خود را نبرده و نه سن رؤیا را نوشته. این قدر منفرد است که وقتی که او واقعه را دید پانزده سال عمر داشت.

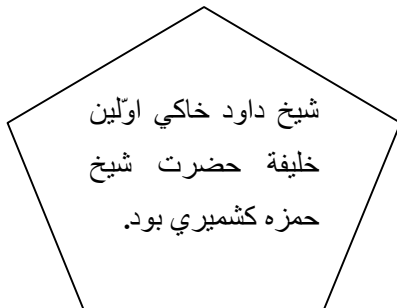
جایی نسبت به شیخ خود می‌نویسد:

”در بعضی احوال قطب‌الاقطاب غوث‌الآفاق سلطان‌المشایخ محبوب رحمانی مطلوب صمدانی معشوق ربّانی و مقصود یزدانی حضرت مخدوم شیخ حمزه کشمیری مد الله تعالی ظلّه علی جمیع‌المخلصین و المریدین الی یوم القیامه.“
پس می‌توان گفت که این کتاب در حین حیات شیخ حمزه به ضبط تحریر درآمده.
جایی می‌نویسد:

”احوال قطب‌الاقطاب حضرت شیخ حمزه کشمیری که در سال ۹۹۳ هجری گذشته به قلم در آمد.“

پس می‌توان قیاس کرد که این تصنیف در نیمه آخر سده دهم به وجود آمده شیخ حیدر هم متخلّص به «حیدر» بود. در باب سیوم اشعار ذیل خود را نقل کرده:
منکرا از من نصیحت گوش کن بشنواز حال دل و بس هوش کن
ور تو در انکار سخن کافری جامه اقرار هان بردوش کن

ای برادر وعظ من گر تلخ هست نافع است چون شربتی در گوش کن
در هدایة المخلصین نوشته که او به دیدار حضرت اویس قرنی رضی الله عنه مشرف
شده و به هم عرش را دیده.



در فصل هفتم باب سیوم گوید وصال
حقیقی و مجازی هر دو به دو قسم منقسم
می شود، وصال حقیقی به اتصال حقیقی و
انفصال روحانی منقسم می شود و وصال
مجازی به اتصال روحانی مع اتصال جسمانی و
انفصال به تحمل و انفصال جسمانی منشعب

می شود. کسی را که وصال مجازی دست دهد به خلوت رفته نفی ذات می کند.
در باب هشتم می نویسد که وصال هم مشتمل بر دو اقسام است، وصل محقق و
وصل ملحد. در صورتی که از ابتدا تا به آخر مخالفت شریعت روی ندهد، این شکل
وصل محقق است. این هم منحصر است بر دو فصول یکی محقق عارف و دیگر محقق
مدقق و این رتبه عظمی است و همین به مقام محمّدی موسوم است.

وصل ملحد، مقام ابلیس است. در میان ناسوت و ملکوت مقامی است وقتی که
گذر سالک بر آن افتد شیطان او را مقید می کند. شیخ جمال گجراتی فی الواقع واصل
حقیقی بود. شیخ جمال گجراتی در خدمت شیخ محمّد بیگ روزی چند به سربرد و
پس از آن به سلک ارادت حضرت کشمیری درآمد. و بعد از بیعت کلمح البصر
به گجرات مراجعت نمود و گاهی در چشم زدن پی ملاقات حضرت حیدر گجراتی نیز
می آمد. ما ندانیم این شیخ جمال گجراتی کیست.

از جمله مریدان خود، شیخ حیدر، نام شیخ عبدالرشید برده که به قول او از هند
به کشمیر آمده بود. او هم کامل و مکمل بود به وجه این که در خدمت حضرت اویس
قرنی رضی الله عنه تربیت یافته بود.

در فصل بیست و یکم می نویسد که ملحد هندی بود. هر کدامش نظر جادو اثرش
بر آن می افتاد زبان به الحاد می کشاد. بالاخره در زمره مریدین حضرت محبوب العالم
شیخ حمزه کشمیری درآمد. شیخ آن را به نام محمّد اسلام موسوم ساخت.

باب آخر یعنی باب پنجم در احوال شیخ حمزه کشمیری است. می‌نویسد که اجداد حضرت قطب عالم شیخ حمزه کشمیری از مریدان حضرت مخدوم جهانیان بودند قدس سره. حضرت شیخ ازدواج نکرد، پس اولاد نداشت چرا که بر لوح محفوظ نوشته‌اند که حضرت شیخ عزب ماند و زوجه‌اش را خلق نکرده‌اند. شیخ حمزه به لقب محبوب العالم ملقب بود. اکثر اوقات را خانه بیرون در ویرانها می‌گذرانید. صحبت معمرین را ترجیح می‌داد. به تحصیل علوم ظاهر قطعاً میل نداشت اگرچه مجبوراً امتثالاً به امر پدر بزرگوار خود روزی چند به کسب علوم ظاهری پرداخت.

بارها از هاتف ندا شنیده‌اند که کسی که در حلقه ارادت او درآمد جنت بر او واجب است به شرطی که او معترف ولایت عظمای او باشد. هاتف می‌گفت:

”من دخل فی سلسلتک فی المریدین الی یوم القیامة فقد غفرله و لوالدیه جمیع ذنوبهم و اعطاهم الیه جئات نعیم خالدین فیها ابداً.“

باری ندا آمد:

”من اجتمع او انتظام او انسک او دخل فی زمرة المریدین ما اعتقد بولایتک العظیمة الی آخر عمره ادخله الله تعالی فی جئات النعیم.“

شیخ حیدر گجراتی می‌نویسد که به حکم سرور کائنات صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم شیخ حمزه کشمیری به جایی در کشمیر در سال ۹۶۳ هجری مسجدی تعمیر کرده بود که در نظر مخلصین به مرتبه مکّه ثانی بود.

در فصلی از فصول ذکر نوافل محبوبیه ذکر صلوة العاشقین، ذکر صلوة العارفین، طریقه ادای دوگانه محبوبیه، طریقه برای دفع وساوس، طریقه دوگانه برای افزایش محبت حق، ذکر او را و محبوب عالم نیز کرده است.

شیخ داود خاکی اولین خلیفه حضرت شیخ حمزه کشمیری بود. حیدر گجراتی می‌نویسد که حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه سجل نامه‌ای به دست شیخ داود خاکی نهاد و آن سجل نامه مختوم بود به مهور تمام انبیاء و خلفای راشدین و جمیع اولیای قدس اسرارهم در آن نوشته بود که شما بر خلافت محبوب العالم انتخاب شده‌اید. بعده شیخ حمزه خرقة خود به او عطا کرد.

شجره طیبه شیخ حمزه این طور است:

”الیہ بہ حرمت سندنشینى چهارده خانوادہ پیران امیرکبیر قطب‌العالم حضرت
مخدوم جهانیان سید جلال‌الدین بن حضرت مخدوم شیخ احمد کبیر بن
حضرت مخدوم شیخ جلال‌الدین بخاری الحسینی الیہ کرمت حضرت محمد
آدم محمود ناصرالدین اللہ بحرمت حضرت مخدوم شیخ سید حامد کبیر الیہ
کرمت حضرت شیخ رکن‌الدین ابوالفتح الیہ کرمت حضرت مخدوم شیخ سید
محمود ابوالقاسم الیہ کرمت حضرت شیخ مخدوم محمد عبدالله الیہ کرمت
حضرت سید حامد الیہ کرمت حضرت سید حاجی عبدالوہاب الیہ کرمت
حضرت مخدوم شیخ سید جلال‌الدین بن صدرالدین البخاری الیہ کرمت
مسند آرای مشایخ شریعت و طریقت و معرفت و حقیقت محبوب‌العالم و
غوث‌الاعظم محبوب سبحانی مطلوب رحمانی معشوق صمدانی مقصود یزدانی“.

تمت